
درس حافظ

نقد و شرح غزلهای خواجه شمس الدین محمد حافظ

(جلد دوم)

دکتر محمد استعلامی

استاد زبان و ادب فارسی

چاپ دوم



تهران - ۱۳۸۳

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه تو
گفتم: ای بخت! بخشیدی و خورشید دمید!
گر زوی پاک و مجرد چو مسیحا به نلک
تکیه بر اختر شب دزد مکن، کاین عیار
گوشوار زر و لعل ار چه گران دارد گوش
چشم بد دور ز خال تو، که در عرصه حسن
آسمان گو: مفروش این عظمت کاندر عشق
خرمن مه به جوی، خوشه پروین به دو جو

آتش زهد ریا، خرمن دین خواهد سوخت

حافظ این خرقه پشمینه بینداز و برو

* حال و هوای غزل عارفانه است و حافظ غم روزگاری را دارد که عشق را نمی‌شناخته، و «خرقه زهد ریا» به تن داشته است (نگ: خرقه آلوده ۳:۳۱۱ و پشمینه آلوده ۸:۳۷۳).

۱- حافظ رنگ آسمان را سبز می‌بیند (نگ: این سقف سبز ۳:۲۰۶ و رواق زبرجد ۸:۱۷۹). تشبیه هلال ماه به داس، با درو در مصراع دوم مربوط است. حافظ آسمان و هلال ماه را می‌بیند، و به‌گذشت زمان می‌اندیشد و می‌بیند که حاصل زهد و علم، مدرسه و خانقاه، او را به‌درک اسرار هستی و وصال محبوب ازل و ابد نرسانده است (نگ قیل و قال مدرسه ۳:۳۵۱ و ۳:۳۶۵). بیت بعد این تفسیر را روشن‌تر می‌کند.

۲- خوابیدن بخت یعنی از دست رفتن فرصت‌هایی که «در معنی را بر دل می‌گشاید» (۶:۳۲۱) و این در معنی بر حافظ به هنگام راز و نیاز نیمه‌شب و سحرگاه گشوده می‌شرد (نگ: غزل‌های ۱۸۳ و ۱۸۴-نگ: هم مستی شبانه و راز و نیاز من ۹:۴۰۰). خورشید دمید، یعنی فرصت از دست رفت. در مصراع دوم، پاسخی که بخت به حافظ می‌دهد، او را از نو میدی به در می‌آورد: سابقه یعنی پیوند ازلی پروردگار با بندگان و این که او بندگان را دوست می‌دارد (آیه ۵۴ سوره مائده) و در ازل بندگانی

که هنوز خلقت این جهانی نیافته بودند، به پروردگاری او گرامی داده‌اند (آیه ۱۷۲ سوره اعراف) و درک اسرار حق را پذیرفته‌اند (آیه ۷۲ سوره احزاب - و شرح بیشتر این مراد در ۲:۱۶ و ۱:۱۸۴ و ۳). در حافظ تصحیح علامه قزوینی به جای بخشبندی، بخشبندی ضبط شده، و هر دو صورت در نسخه‌های معتبر دیوان هست. متن مطابق تصحیح استاد خانلری و دکتر یحیی قریب است.

۳- مطابق آیه ۵۵ سوره آل عمران و آیه‌های ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء، عیسی به دار آویخته نشده و پروردگار او را از آنچه یهود بر او تهمت نهاده بودند، پاک کرده و او را به آسمان برده است. در تفسیرها نیز عیسی پس از عروج در فلک چهارم مانده، و در نجوم قدیم فلک چهارم منزل خورشید است. مجرّد در ادب صوفیانه سالکی است که غم این دنیا را ندارد. معنی بیت این است که اگر تو - حافظ یا هر آزاده دیگر - دل از این دنیا برگیری، نور باطن تو بیش از نور خورشید است (نگ: زین آتش نهفته که در سینۀ من است، خورشید شعله‌ی است که در آسمان گرفت ۳:۸۷).

۴- تکیه بر اختر، یعنی اعتقاد به تأثیر ستارگان در سرنوشت آدمی، که حافظ آن را رد می‌کند (نگ: توضیح ۵:۲۵ و ۷:۲۷ و عهد و پیمان فلک ۵:۲۲۸) و اختر را «شب دزد» می‌نامد، یعنی تکیه بر او مثل اعتماد کردن به دزدان شب است که در تاریکی همه همتی نو را غارت می‌کنند. عیار هم در اینجا به معنی طرّار و دزد است و نه آن معنای خوبی که در سنت‌های جوانمردان دارد. در مصراع دوم منظور این است که اگر اختران فلک نشان بخت موافق بودند، باید بزرگان روزگاران پیشین بر کرسی قدرت مانده باشند (نگ: توضیح ۴:۱۰۱ و ۵ و ۶).

۵- مخاطب این بیت خود حافظ است یا هر کس دیگر، که باید پیش از «مدیدن خورشید» از خراب به در آید (بیت ۲). گوشوار زر و لعل، تعبیری است برای دوره گذرای زیبایی و رفاه و آسایش، و گرانی گوش یعنی مغرور بودن و به اندر زها گوش ندادن. معنی وزن زر و زیور هم به ذهن می‌آید اما جان کلام همان غرور و بی‌قیدی کسانی است که دنیا را دارند. اگر بگوییم که خطاب به معشوق هم هست، می‌تواند درست باشد و بیت بعد هم این مناسبت را تأیید می‌کند.

۶- خال تو یعنی جمال و زیبایی تو. بیدق معرّب پیادگ، مهره پیاده در شطرنج است. گاه بازیگر شطرنج با مهره پیاده حرکتی می‌کند که بازی‌های بعدی آن در غلبه بر حریف بسیار مؤثر است. معنی بیت این است که زیبایی تو ماه و خورشید را از جلوه‌گری بازداشته است. اگر میان این بیت عاشقانه، و حال و هوای کلی غزل فاصله‌ی می‌بینید، در کلام حافظ نمونه آن بسیار است (نگ: بحث استقلال ابیات ص ۵۲ و ۵۳).

۷- در این بیت، و با حال و هوای عارفانه ابیات پیش، عشق به معنای عشق این جهانی نیست، آن جذبه ازل و ابدی است که هستی را سرشار از شوق و شور می‌کند و در برابر آن ماه و

ستارگان و عظمت این جهان جلوه‌بی ندارد. خرمن مه، زیبایی مهتاب است، و خوشه پروین مجموعه ستاره‌هایی است که در گوشه برج ثور می‌درخشند. جو، واحد کوچک وزن است که با آن طلا و نقره را می‌سنجند (نگ: توضیح ۵:۶۴). به در جو، به جوی، و به نیم جو، در کلام حافظ یعنی بسیار کم ارزش، و در برابر عشق به معنی متعالی آن، تمام هستی، نه کم ارزش، که بی ارزش است (نگ: نیم هر در جهان پیش عاشقان به جوی ۳:۲۵۶).

۸- زهدِ ریا، یعنی زهد و پرهیزی که صدق و صفایی با آن نیست و برای فریب خلق است (۹:۱۳۰ و ۸:۱۷۵ و ۱:۲۳۰). خرمن دین یعنی تمام دین و ایمان، یا حاصل دین‌داری. این زهد ریا در ذهن حافظ همیشه با خرقة زاهد و صوفی ربط پیدا می‌کند، و در این بیت هم اشاره او به روزگاری است که خود با اهل مدرسه و زاهدان و صوفیان حشر و نشری داشته، و عشق و آزادگی را در نمی‌یافته (نگ: ای بسا خرنه که مستوجب آتش باشد ۱:۱۵۹). در حافظ تصحیح علامه قزوینی، در متن کتاب، زهد و ریا ضبط شده، اما علامه در زیرنویس اشاره کرده است که چهار مورد دیگر در دیوان بدون واو است. این مورد هم در تصحیح استاد خانلری و دکتر یحیی قریب مطابق متن حاضر بدون واو است و نسخه ایاصرفیه هم آن را تأیید می‌کند.